

جستاری در آموزه‌های هدایتی سوره أعراف در المیزان فی تفسیر القرآن^۱

زینب طیبی^۲

انسیه ده پروری^۳

چکیده

قرآن کریم مهم‌ترین منبع شناخت فرهنگ و معارف اسلامی است که امور هدایتی انسان از مسائل اعتقادی، اخلاقی، تاریخی، فقهی، حقوقی و اقتصادی در آن انعکاس یافته است. با توجه به هدف اصلی نزول قرآن یعنی تربیت و هدایت بشر، تبیین تفصیلی آموزه‌های هدایتی این کتاب مقدس، در درجه نخست از ناحیه پیامبر خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به وقوع پیوست و در درجه بعد، مفسران و اندیشمندان اسلامی به این مهم پرداختند. از آنجا که سوره أعراف از جمله سور کلام الله مجید است که در آن سخن از اساسی‌ترین مباحث هدایتی بشر آمده است، این نوشتار می‌کوشد با روش تحقیق کتابخانه‌ای و برداشتن اطلاعات با رویکرد توصیفی-تحلیلی، مهم‌ترین آموزه‌های هدایتی این سوره را در نگرش علامه طباطبائی رحمته‌الله روشن سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نفی ولایت غیر خدا، نفی شرک و بت پرستی، عصمت در ابلاغ رسالت، سنجش اعمال در قیامت، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران، روش‌های تربیتی انبیاء، تأثیر دعا در تربیت انسان، مبارزه با انحرافات اقتصادی، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران و ممنوعیت تقلید نابجا از پیشینیان، از جمله آموزه‌های هدایتی سوره أعراف در تفسیر المیزان است. **واژه‌های کلیدی:** آموزه‌های اعتقادی، آموزه‌های تربیتی، آموزه‌های اجتماعی، قرآن کریم، المیزان فی تفسیر القرآن.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۸

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران ztayyebi62@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی هدی، قم 1371ed@gmail.com

مقدمه

قرآن کریم در آیات مختلف متّصف به صفت هدایت است. چنانکه می‌فرماید: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ (بقره: ۱۸۵)؛ ﴿هُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۱۰۲)؛ ﴿هُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۹۷). این کتاب آسمانی در میان مکاتب، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون، تجلّی هدایتی خویش را برترین هدایت قرار داده است: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (اسرا: ۹)؛ و به روشنی اعلام داشته است که برنامه هدایتی اش جامع و برای بیان همه نیازهاست: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً﴾ (نحل: ۸۹). بدین جهت مقصود از کلمه «قرآن» که در کلام الهی به آن تحدی شده، تنها الفاظ و عبارات زیبا و دلنشین آن نیست، بلکه مجموعه آیاتی است که افزون بر آن در ویژگی‌های خاص همانند هدایت‌گری، جامعیت تجلّی یافته است و تحدی به قرآن، جامع این صفات است (ر.ک. کوثری، ۱۳۹۶: ص ۱۵).

در این کتاب هدایت که مهم‌ترین منبع شناخت فرهنگ و معارف اسلامی است، امور هدایتی انسان به روشنی انعکاس یافته است. از اینرو خداوند متعال از انسانها خواسته است تا در قرآن بیاندیشند و در آن تفکر و تدبیر نمایند (مؤمنون: ۶۸). با توجه به هدف اصلی نزول قرآن، یعنی تربیت و هدایت بشر، تبیین تفصیلی آموزه‌ای هدایتی این کتاب در درجه نخست از ناحیه پیامبر خدا ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به وقوع پیوست و در درجه بعد، مفسران و اندیشمندان اسلامی به این مهم پرداختند. آنان افزون بر بیان نقطه‌های مشکل قرآن، در پی نشان دادن نتیجه آیات و پیام دعوت آنها برآمدند؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و باید مقصود آیات و جنبه هدایت‌گری آن روشن شود. در آغاز قرن چهاردهم هجری، این مهم مورد عنایت ویژه مفسران قرار گرفت و توجه به بُعد هدایتی و تربیتی قرآن کریم، شکلی متفاوت به خود گرفته است (ر.ک. طیب حسینی و همکاران، بیتا: ج ۸، ص ۳۷۷).

نظر به آنکه در هفتمین سوره قرآن کریم، سخن از اساسی‌ترین مباحث هدایتی مانند تلاش شیطان برای عمل نکردن انسان به فرامین الهی، عذاب اخروی مخالفان احکام الهی، مقایسه عذاب کافران با پاداش مؤمنان، پشیمانی دوزخیان از مخالفت با پیامبران، راه‌های رهایی از

عذاب الهی، مجازات دنیوی مخالفت با آیات الهی، قوانین الهی در مجازات اقوام سرکش و وظایف پیامبر ﷺ در برابر مخالفان احکام الهی آمده است، نوشتار حاضر می‌کوشد تا به تبیین مهم‌ترین آموزه‌های اعتقادی، تربیتی و اجتماعی این سوره از منظر علامه طباطبایی بپردازد. نگرش در منابع متعدد نشان می‌دهد که با وجود نگارش آثاری مانند «بررسی ارتباط آیات سوره اعراف» (۱۳۹۳)، نوشته مرضیه معراجی که بررسی ارتباط آیات سوره اعراف را عهده‌دار شده است، «ارزیابی تطبیقی روایات معصومین علیهم‌السلام با اقوال لغویان در مفردات سوره اعراف» (۱۳۹۳)، اثر معصومه شاه‌میری که در آن بررسی معانی الفاظ سوره اعراف و مقایسه روایات معصومین علیهم‌السلام و لغویان آمده است، نوشته‌ای مستقل در تحلیل دیدگاه‌های علامه طباطبایی درباره پیام‌های هدایتی سوره اعراف تدوین نشده است.

به منظور پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش در استخراج نگرش علامه طباطبایی درباره‌ی آموزه‌های هدایتی سوره اعراف و دستیابی به مهم‌ترین اهداف علمی و کاربردی این تحقیق، نگارنده با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخانه‌ای و جمع‌آوری و پردازش اطلاعات با روش توصیفی-تحلیلی، پس از تتبع در تفاسیر مختلف، کتب اعتقادی، تربیتی و اجتماعی، مطالب این جستار را با محوریت تفسیر المیزان سامان داده است و نفی ولایت غیر خدا، نفی شرک و بت پرستی، عصمت در ابلاغ رسالت، سنجش اعمال در قیامت، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران، روش‌های تربیتی انبیا، تأثیر دعا در تربیت انسان، مبارزه با انحرافات اقتصادی، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران و ممنوعیت تقلید نابجا از پیشینیان را از جمله آموزه‌های هدایتی سوره اعراف در میزان فی تفسیر القرآن معرفی کرده است.

۱. آموزه‌های اعتقادی

مهمترین آموزه‌های هدایتی این سوره در بُعد اعتقادی، به شرح ذیل است.

۱-۱. توحید

مکاتب و ایدئولوژی‌های گوناگون هر یک درباره آفریننده هستی عقاید گوناگونی به دست داده‌اند، برخی راه الحاد و انکار را پیموده‌اند و برخی به راه شرک رفته‌اند و در قالب

ثنویت و تثلیث یا تعدد آلهه از آن سخن گفته‌اند؛ عقایدی که بر آن دلیل و برهانی نیست و نتوانسته است روح کنجکاو و پرسشگر انسان اندیشمند را قانع کند و در این راه تنها انبیای الهی بوده‌اند که توحید را در متعالی‌ترین جلوه‌هایش معرفی کرده‌اند. در قرآن کریم، توحید در ابعاد مختلف آن، یعنی توحید ذاتی، عبادی، صفاتی و افعالی متجلی شده و آن را با وجود فرهنگ زمانه در متعالی‌ترین معارف معرفی کرده و در اثبات آن از دلایل مختلف عقلی، فطری و حسّی استفاده کرده است. بدینسان مطالعه در گستره معارف توحیدی قرآن و شیوه‌های گوناگون استدلالی آن انسان را به مقصد رهنمون می‌کند (کوثری، ۱۳۹۶: ص ۷۷-۷۸).

از جمله آموزه‌های اعتقادی سوره اعراف در مسأله توحید در تفسیر المیزان، نفی ولایت غیرخداست. در آیه ۳ سوره اعراف آمده است: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ». در خصوص اینکه خداوند با تعبیر «اتَّبِعُوا»، چه کسانی را مورد خطاب قرار داده است، نظرات مختلفی وجود دارد؛ بیشتر مفسران بر این باورند که عموم مردم مخاطب آیه شریفه‌اند و به این ترتیب، سخن از پیامبر ﷺ و مأموریت و رسالت او شروع می‌شود و به وظیفه مردم منتهی می‌شود (ر.ک. هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۳۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۸۷؛ طبرسی، بی‌تا: ج ۹، ص ۴۳).

زمخشری، در مورد مرجع ضمیر در «مندونه» می‌گوید: این ضمیر می‌تواند به «ما أنزل» برگردد و مفهوم عبارت چنین باشد: «به جای دین خدا از دین دوستانی که گرفته‌اید، پیروی نکنید» (ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷ق). بنا به نظر صاحب تفسیر المیزان، پس از آنکه خداوند به پیغمبرش فرمود کتابی که به وی نازل شده برای انذار بوده، اینک خود قرآن کریم شروع به انذار مردم نموده، خطاب را متوجه آنان می‌کند؛ چون در انذار مردم باید خطاب متوجه خود آنان شود. خداوند در این آیه و آیه قبل یعنی «کتاب انزل الیک...»، پیامبر ﷺ و مردم را مخاطب قرار داده است، ولی با نگاهی به هر دو آیه می‌توان دریافت نوع خطاب‌ها در دو آیه متفاوت است. در آیه قبل در خطاب به رسول اکرم ﷺ فرمود: «کتاب انزل الیک...»، ولی در آیه بعد خطاب به بشر می‌فرماید: «اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم...»، یعنی کتاب از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده است، از این دو گونه خطاب برمی‌آید که کتاب

به سوی پیامبر ﷺ نازل شده است تا به آن ایمان آورده و انذار و تذکر دهد و اما به سوی بشر از پروردگارش نازل شده است تا به آن ایمان آورده و از آن تبعیت کنند و از امر احدی غیر از او متابعت نکنند. به هر حال خداوند در آیه ۳ سوره اعراف عموم مردم را مخاطب قرار داده است و آنان را به پیروی از قرآن فرمان می‌دهد (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق).
 برخی مفسران برآنند که با توجه به این آیه، انسان دو راه پیش رو دارد؛ یا باید ولایت و رهبری خداوند متعال را بپذیرد که در این صورت فقط خدا ولی اوست و یا باید ولایت غیر را بپذیرد که در این صورت با توجه به جمع بودن کلمه‌ی اولیاء باید تحت ولایت ارباب‌های مختلفی قرار بگیرد (ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ش).

۲-۱. خداشناسی زمینه ساز خداپرستی

شناخت انسان دربارہ موجودات، هم به نحو حصولی و حضوری و هم به صورت شخصی و کلی ممکن است. دربارہ خداوند هم، بجز شناخت حصولی شخصی، دیگر انواع یادشده شناخت، ممکن است. انسان، هم به نحو حضوری و شخصی و بدون وساطت مفاهیم ذهنی و هم به صورت حصولی کلی و با وساطت مفاهیم عقلی می‌تواند به خداوند معرفت پیدا کند؛ بنابراین، از دو گونه خداشناسی می‌توان سخن به میان آورد؛ خداشناسی حصولی کلی و خداشناسی حضوری شخصی (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۱۹). اندیشه‌وران مسلمان معتقدند که اگر انسان خویشتن خویش را بشناسد، هم مبدأ جهان امکان را می‌شناسد و هم به معاد ایمان می‌آورد و حیات ابدی را بیش از هر چیزی می‌بیند و به آن دل می‌بندد و هر مسیر بین آغاز و انجام را می‌شناسد، اما اگر به معاد و حیات ابدی توجه ندارد و هر چه انسان به لذایذ حسی تن در دهد، از شناخت خود غافل می‌شود و انسان غافل از خویشتن، از مبدأ یعنی پروردگار عالم و معاد خود غافل می‌شود (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۹: ج ۱۲، ص ۵۰ و ۸۴).

در آیات ۵۴ و ۵۵ سوره اعراف، خداشناسی که زمینه ساز خداپرستی است؛ اینگونه مطرح شده است:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَعَدِّينَ﴾ (اعراف: ۵۵-۵۴)؛

«در حقیقت، پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش [جهان‌داری] استیلا یافت. روز را به شب - که شتابان آن را می‌طلبد - می‌پوشاند، و [نیز] خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او رام شده‌اند [پدید آورد]. آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان. پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.»

این آیه شریفه به مشرکان، ربوبیت جزئی و کلی آفریدگار جهان هستی را گوشزد می‌کند و می‌فرماید که پروردگار شما خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز یا شش دوره آفرید، سپس خود به تدبیر امور آنها همت گماشت (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۹: ج ۲۹، ص ۸۹). برخی مفسران مخاطب آیه مورد بحث را همه انسانها دانسته‌اند، اما با توجه به آیات پیشین، این آیه خطاب به مشرکان است و به آنها ربوبیت کلی و جزئی خدای سبحان را گوشزد می‌کند تا روشن شود همانگونه که آفریدگار هستی خدای یکتاست که در خالقیت شریک ندارد، پروردگار یعنی مالک و مدبر آن نیز خدای یگانه‌ای است که در ربوبیت بی‌همتا است، پس شایسته نیست انسان از چنین مدبر و پروردگاری روی گردان شود و تأمین نیازمندی‌هایش را از دیگری بخواهد (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۷۹: ج ۲۹، ص ۹۲-۹۱).

از منظر صاحب‌المیزان، ذکر این دو آیه بعد از آیه ﴿ان ربکم الله الذی خلق...﴾ که توحید ربوبیت خدا را از راه وحدت خالقیت او ثابت می‌کند، به منزله نتیجه‌گیری از آن است، گویا می‌فرماید: وقتی خدای تعالی در مسأله خلقت و تدبیر شریکی ندارد، پس بر هر بنده‌ای لازم است که تنها او را بخواند و او را بندگی کند و دینی را اتخاذ نماید که موافق با ربوبیت انحصاری او باشد و چون در صدد نتیجه گرفتن بود، بلافاصله شروع به دعوت بشر کرد؛

نخست بشر را به این عبودیت خواند، فرمود: «ادعوا ربکم تضرعا و خفیه...» و دستور داد تا این عبادت را با تضرع و زاری انجام دهند (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق؛ ج ۸، ص ۱۸۴).

۳-۱. استدلال بر نفی شرک

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، أَلَمْ أَنْزَلْ يَتُسُّونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَنْزَلْ يَتُسُّونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَنْزَلْ يَتُسُّونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَنْزَلْ يَتُسُّونَ بِهَا أَمْ لَمْ أَنْزَلْ يَتُسُّونَ بِهَا﴾ (اعراف: ۱۹۵-۱۹۴)؛

«در حقیقت، کسانی را که به جای خدا می‌خوانید، بندگانی امثال شما هستند. پس آنها را [در گرفتاریها] بخوانید، اگر راست می‌گویید باید شما را اجابت کنند. آیا آن بتان را پایی است که راهی پیمایند یا دستی که از آستین قدرت بیرون آرند، یا چشم و گوشی که به آن ببینند و بشنوند؟ بگو: شریکان (باطل) خود را بخوانید و هر حیلت که با من می‌توانید به کار برید بی‌آنکه هیچ مرا مهلت بدهید.»

بنا به نظر مفسران، دقت در مضمون این دو آیه نشان می‌دهد که با چهار دلیل، منطق بت پرستان ابطال شده و سرّ اینکه قرآن با استدلال‌های مختلف، درباره «شرک» بحث می‌کند و هر زمان برهانی تازه ارائه می‌دهد، این است که «شرک» بدترین دشمن ایمان و سعادت فرد و جامعه است و چون ریشه‌ها و شاخه‌های گوناگونی در افکار بشر دارد و هر زمان به شکل تازه‌ای ظهور می‌کند و جوامع انسانی را مورد تهدید قرار می‌دهد، از این رو قرآن کریم از هر فرصتی برای قطع این ریشه خبیث و شاخه‌هایش استفاده می‌کند (ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷ق؛ ج ۲، ص ۱۸۹؛ طیب، ۱۳۶۹؛ ج ۶، ص ۵۷؛ طوسی، بی‌تا؛ ج ۵، ص ۵۸).

در نخستین استدلال، آیه می‌گوید: آنهایی را که شما جز خدا می‌خوانید و عبادت می‌کنید و از آنان یاری می‌طلبید بندگانی همچون خود شما هستند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾. بنابراین معنی ندارد که انسان در مقابل چیزی که مثل خود او است،

به سجده بیفتد و دست نیاز به سوی او دراز کند و مقدرات و سرنوشتش را در دست او بداند. سپس اضافه می‌کند اگر فکر می‌کنید آنها قدرت و شعوری دارند، آنها را بخوانید ببینید آیا شما را جواب می‌دهند؛ اگر راست می‌گویید: «فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». این دومین دلیلی است که برای ابطال منطق آنها بیان شده و آن اینکه سکوت مرگبارشان نشانه بی‌عرضگی آنها و عدم قدرتشان بر هر چیز است. در سومین بیان روشن می‌سازد که آنها حتی از بندگان خود پستتر و ناتوانترند: خوب بنگرید آیا آنها لااقل همانند شما پاهایی دارند که با آن راه بروند: «أَأَنْتُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا» یا دستهایی دارند که با آن چیزی را بگیرند و کاری انجام دهند: «أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبِطِشُونَ بِهَا». یا چشمهایی دارند که با آن ببینند: «أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا» یا گوشهایی دارند که با آن بشنوند: «أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا». به این ترتیب آنها به قدری ضعیفند که حتی برای جابجا شدن نیاز به کمک شما دارند و برای دفاع از موجودیت خود، نیازمند به حمایت هستند، نه چشم بینا، نه گوش شنوا و نه هیچ احساس دیگری در آنها وجود ندارد (ر.ک. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۵۹-۵۶).

سرانجام در پایان آیه ضمن تعبیر دیگری که در حکم چهارمین استدلال است می‌گوید: «بگو ای پیامبر، این معبودهایی را که شما شریک خدا قرار داده‌اید بر ضد من بخوانید و همگی دست به دست هم دهید و برای من تا آنجا که می‌توانید نقشه بکشید و در این کار هیچگونه تأخیر روا مدارید، ببینیم با این حال کاری از همه شما ساخته است: «قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونِ». بدانید اینها موجودات غیر مؤثری هستند که توهمات شما به آنها نیرو بخشیده! (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۷، ص ۵۹).

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این فراز آورده است که باری تعالی با عبارت «قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونِ...» دستور می‌دهد تا به منظور تحدی و واداشتن به اظهار عجز، ایشان را تحریک کند به اینکه از خدایان خود یاری بطلبند تا بدین وسیله راه و روش خودش را از راه آنان جدا و متمایز سازد و بفهماند که پروردگار او آن خدایی است که تمام علم و قدرت از او است و خدایان ایشان دارای هیچ علمی نیستند تا بوسیله آن راه به جایی ببرند و هیچ قدرتی ندارند تا آن را در یاری ایشان اعمال کنند. از این رو فرمود: به ایشان بگو

خدایان خود را بخوانید تا شما را یاری کنند. آنگاه با کمک آنها با من کید و دشمنی نموده و به هیچ وجه مرا مهلت ندهید، زیرا پروردگارم مرا یاری نموده و کید شما را از من دفع می‌کند، چون او کسی است که کتاب نازل کرده تا بشر را هدایت کند و او خودش کار مردم صالح را می‌کند و نصرتشان می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۴۹۲).

۴-۱. عصمت انبیا در ابلاغ رسالت

همانگونه که عقل، با توجه به حکمت الهی در مییابد که باید راه دیگری برای شناختن حقایق و وظایف عملی، وجود داشته باشد، هر چند از حقیقت و کنه آن راه، آگاه نباشد، به همین ترتیب درک می‌کند که مقتضای حکمت الهی این است که پیام‌های او سالم و دست نخورده به دست مردم برسد و گرنه نقض غرض خواهد شد. اراده حکیمانه الهی، آن را نفی می‌کند و اگر خدا نداند که پیام خود را از چه راهی و به وسیله چه کسانی بفرستد که سالم به بندگانش برسد، با علم نامتناهی او منافات خواهد داشت و اگر نتواند وسایط شایسته‌ای را برگزیند و ایشان را از هجوم شیاطین، حفظ کند، با قدرت نامحدود او سازگار نخواهد بود. پس با توجه به اینکه خدای متعال، عالم به همه چیز است نمی‌توان احتمال داد که واسطه‌ای را برگزیده که از خطاکاری‌های او آگاه نبوده است (انعام: ۱۲۴) و با توجه به قدرت نامحدود الهی، نمی‌توان احتمال داد که نتوانسته است وحی خود را از دستبرد شیاطین و تأثیر عوامل سهو نسیان، حفظ کند (جن: ۲۶-۲۸)، چنانکه با توجه به حکمت الهی نمی‌توان پذیرفت که نخواسته است پیام خود را مصون از خطا بدارد (انفال: ۴۲). بنابراین، مقتضای علم و قدرت و حکمت الهی آن است که پیام خود را سالم و دست نخورده به بندگانش برساند و بدین ترتیب، مصونیت وحی با برهان عقلی، ثابت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ص ۱۹۵).

بنابر آیات سوره مبارکه اعراف، حضرت موسی علیه السلام به فرمان خداوند، فرعون و درباریان را به توحید، نبوت و معاد فراخواند و درباره حقانیت دعوت خود فرمود که صداقت و امانت، اقتضای رسالت الهی است. رسول الله صلی الله علیه و آله جز حق نمی‌گوید، سپس برای تثبیت این مدعا فرمود: «من با دلیلی روشن از جانب خدا به سوی شما آمده‌ام. بینه همان معجزه روشن و

محسوس عصا و ید بیضاء است: «حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَىٰ اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف: ۱۰۵).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است که این آیه بر صدق موسی علیه السلام در ادعای رسالتش تأکید می‌کند و معنایش این است که من سزاوارم به اینکه حرف حق بزنم و در رسالتی که به من داده باطلی به او نسبت ندهم و در خلال چیزهایی که مأمور به ابلاغ آنم، چیزی را که مأمور نیستم نگویم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۷۰).

۵.۱. آغاز رسالت با دعوت به توحید

حضرت نوح علیه السلام، نخستین پیامبر صلی الله علیه و آله از انبیای اولوالعزم است. از اصول محوری رسالت آن حضرت که سرلوحه دعوت همه پیامبران الهی است، فراخوانی به توحید و نفی بت پرستی است (رک. حسینی زاده، ۱۳۹۲). آن حضرت برای تحقق این هدف مهم و گرایش مردم به سوی مکتب توحیدی، دعوتش را با انذار از عذاب الهی همراه کرد. نخستین چیزی که نوح علیه السلام به آنها یادآور شد، همان توجه به حقیقت توحید و نفی هر گونه بت پرستی بود. در آیه ۵۹ سوره اعراف آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است که نوح علیه السلام بخاطر اینکه به مردم بفهماند که خیرخواه آنان است و می‌خواهد مراتب دلسوزی خود را نسبت به آنان برساند، می‌گوید: «یا قَوْمِ! ای قوم من»، آنگاه اولین پیشنهادی که به آنان می‌کند این است که بیایید به دین توحید بگرایید، سپس با جمله «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»، آنان را انذار نموده، تهدید می‌کند و چون مقصودش از این عذاب، عذاب روز قیامت است، پس در حقیقت در این دو جمله دو اصل دین را که همان توحید و معاد است به آنان گوشزد کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۱۸).

شعار توحید، نه تنها شعار نوح، بلکه نخستین شعار همه پیامبران الهی بوده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۱۹)، از این رو در آیات متعدد سوره اعراف، در آغاز دعوت بسیاری از پیامبران شعار «یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا

لَكُمْ مِنْ إِلِهِ غَيْرُهُ» دیده می‌شود (ر.ک. اعراف: ۶۵ و ۷۳ و ۸۵). این جمله‌ها نشان می‌دهد که بت پرستی مهمترین خار بر سر راه سعادت همه انسانها بوده است و این باغبانهای توحید برای تربیت انواع گلها و درختان پرثمر در سرزمین جوامع انسانی قبل از هر چیز دامن همت به کمر می‌زدند تا با داس تعلیمات سازنده خود، این خارهای مزاحم را ریشه‌کن کنند.

۶-۱. سنجش اعمال در قیامت

بحث سنجش اعمال در قیامت بخشی قرآنی، کلامی و بسیار پر دامنه است. در آیه ۸ و ۹ سوره اعراف آمده است: «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ فَسَنُثَقِّلْتُمُوهُنَّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَتْلُمُونَ». این دو آیه از سنجیدن خبر مدهد و آن یا وزن کردن اعمال است یا سنجیدن خود مردم از جهت عملشان. دلیل بر این مطلب این سخن خداوند متعال است که در آیه ۴۷ سوره مبارکه انبیاء فرمود: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ». این آیه بر این دلالت دارد که این وزن کردن و سنجیدن از جمله انواع حسابرسی اعمال است.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که این آیات سوره مبارکه اعراف، از میزانی خبر می‌دهد که عمل بندگان با آن سنجیده می‌شود یا خود بندگان را از جهت عمل وزن می‌کند. این دو آیه در عین اینکه برای عمل نیک و بد ثقلی و وزنی قایل است، در عین حال این سنگینی را سنگینی اضافی می‌داند، به این معنا که حسنات را باعث ثقل میزان و سیئات را باعث خفت آن می‌داند. از منظر علامه، مراد از جمله «وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقُّ» این است که آن میزانی که در قیامت اعمال با آن سنجیده می‌شود، همانا «حق» است. به این معنا که هر قدر عمل مشتمل بر حق باشد، به همان اندازه اعتبار و ارزش دارد و چون اعمال نیک مشتمل بر حق است، از این رو دارای ثقل است. بر عکس عمل بد از آنجایی که مشتمل بر چیزی از حق نیست و باطل صرف است، از این رو دارای وزنی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۹۱۲-۹۱۳).

از این بیان استفاده می‌شود که معنای وزن اعمال در روز قیامت تطبیق اعمال بر حق است. هر شخصی پاداش نیکش به مقدار حقی است که عمل او مشتمل بر آن است، در نتیجه اگر اعمال شخصی به هیچ مقداری از حق مشتمل نباشد، از عملش جز هلاکت و عقاب بهره و ثمره عایدش نمی‌شود و این همان توزین عدلی است که در آیات وحی آمده است. مفسرالمیزان معتقد است که برای هر انسانی میزان‌های متعددی است که هر کدام از عمل‌هایش با یکی از آنها سنجیده می‌شود و میزان هر عملی همان مقدار حقی است که عمل مشتمل بر آن است، چون روز قیامت روزی است که کسی جز حق، سلطنت نداشته و ولایت در حق هم تنها و تنها در دست خدای تعالی است، به شهادت اینکه از یک سو می‌فرماید: «امروز روز حق است» (نبا: ۳۹) و از طرفی دیگر می‌فرماید: اینجا ولایت بر حق، تنها و تنها برای خدا است (کهف: ۴) و نیز می‌فرماید: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (یونس: ۳۰) (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ۱۲-۹: عروسی حویزی ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۴؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۸۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۸، ص ۲۳).

۲. آموزه‌های اخلاقی - تربیتی

تعالی روحی و نیل به فضایل و کمالات اخلاقی، مهمترین هدف دین است. از این رو یکی از ابعاد و کارکردهای هر دین، بُعد اخلاقی آن است (قراملکی، ۱۳۸۲). بر همین اساس می‌توان گفت مقصود اصلی از همه اوامر و نواهی دین، تکامل اخلاقی انسان و در نهایت وصول به قرب ربوبی است و به همین دلیل است که پیامبر اکرم ﷺ هدف اصلی بعثت خود و ابلاغ دین مبین اسلام را تتمیم مکارم اخلاقی معرفی کرده است (بیهقی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ص ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۷، ص ۳۷۲). از آنجا که انسان موجودی مختار است و رکن اساسی فعل اختیاری، آگاهی است، دست یافتن به قله رفیع کمالات انسانی بدون شناخت دقیق فضایل اخلاقی و راه‌های کسب آنها و آگاهی عمیق از رذایل اخلاقی و چگونگی اجتناب از آنها امکان پذیر نیست. برخی آموزه‌های تربیتی - اخلاقی سوره مبارکه اعراف از منظر علامه طباطبایی به شرح ذیل است.

۲-۱. تقوا برترین لباس

﴿ يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسَ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴾ (اعراف: ۲۶)؛

«ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرو فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و مایه زینت شماست و لباس پرهیزکاری بهتر است، اینها (همه) از آیات خدا است شاید متذکر (نعمتهای او) شوند.»

خطاب «یا بَنِي آدَمَ» از فراگیرترین خطاب‌های قرآنی است که در سوره اعراف، چهار بار یاد شده است (اعراف: ۳۱، ۲۷، ۲۶، ۳۵) تا ضمن یادآوری قصه حضرت آدم علیه السلام، تذکر دهد مبادا فرزندان وی از شیطان فریب بخورند و از کمالات انسانی بازمانند. برخی مفسران بر آنند که مراد از انزال لباس در این آیه، تنزل آن از مخزن غیبی، به نحو تجلی است، نه آنکه همراه حضرت آدم علیه السلام جامهای از آسمان فرود آمده باشد که سخنی تکلف‌آمیز است. خزائن غیبی اشیا نزد خدایند و هر آنچه نزد اوست، ثابت و زوال ناپذیر. لباس جمال و جلال و لباس تقوا نیز همچون دیگر نعمتها از آن مخازن نازل می‌شود و هر کس بر اثر پیوند با خدا با مخزن الهی رابطه برقرار کند، می‌تواند همیشه از آن بهره‌بردار (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۳۲). در آیه ۲۶ سوره اعراف که درباره لباس ظاهری سخن گفته شده است، قرآن کریم، بحث را به لباس معنوی کشانده و آنچنانکه سیره قرآن مجید در بسیاری از موارد است، هر دو جنبه را بهم می‌آمیزد و می‌فرماید: ﴿وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ﴾. تشبیه تقوی و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است، زیرا همانطور که لباس هم بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می‌کند و هم سپری است در برابر بسیاری از خطرهای و هم عیوب جسمانی را می‌پوشاند و هم زینتی است برای انسان، روح تقوی و پرهیزکاری نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می‌شود. زینتی است چشمگیر که بر شخصیت او می‌افزاید. از آنجا که لباس تقوی در مقابل لباس جسمانی قرار گرفته، به نظر می‌رسد که منظور از آن همان «روح تقوی و پرهیزکاری» است که جان انسان را حفظ می‌کند (همان: ص ۱۳۳-۱۳۲).

در تفسیر شریف المیزان آمده است که جمله «يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ» که وصف برای «لباس» است، دلالت بر این دارد که لباس پوشش واجب و لازمی است که کسی از آن بی‌نیاز نیست و آن پوشش عضوی است که برهنه بودنش زشت و مایه رسوایی آدمی است، به خلاف ریش که به معنای پوشش زاید بر مقدار حاجت و باعث زینت و جمال است. در اینجا از ذکر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهری به ذکر لباس باطن و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند و آدمی را از شرک و گناه که باعث رسوایی او است باز می‌دارد منتقل شده است. آری، آن تأثر و انفعالی که از کشف عورت به آدمی دست می‌دهد، در عورت ظاهری و باطنی از یک سنخ است، با این تفاوت که تأثر از بروز معایب باطنی بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیادتر است؛ زیرا حسابگر آن مردم نیستند، بلکه خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم اعراض مردم نیست، بلکه شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دلها سرایت می‌کند. به همین دلیل، لباس تقوی نیز از لباس ظاهر بهتر است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۸۶). علامه می‌گوید: باری تعالی برای متمیم این نکته بدنبال جمله مزبور می‌فرماید: «ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ». در این جمله لباسی را که انسان به استفاده از آن هدایت شده آیتی الهی شمرده که اگر انسان به دقت در آن بنگرد خواهد فهمید که در باطن او معایب و نواقصی است که آشکار شدنش باعث رسوایی او است و آن معایب عبارت است از رذایل نفس که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری و پوشاندنش واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است و نیز خواهد فهمید که همانطوری که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی است، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی است و آن همان لباس تقوا است که خداوند به آن امر فرموده و به زبان انبیای بزرگوار برای بشر آن را بیان کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۸۶).

۲-۲. تحریم الهی در مسیر تربیت انسان

در آیه ۳۳ سوره اعراف، تحریم الهی در مسیر تربیت انسان چنین بیان شده است: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ

بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است که مراد از «فواحش» گناهانی است که حد اعلای شناخت و زشتی را داشته باشد، مانند زنا، لواط و امثال آن. منظور از «اثم»، گناهی است که باعث انحطاط، ذلت و سقوط در زندگی شود، مانند می‌گساری که آبروی آدمی و مال و عرض و جاننش را تباه می‌سازد. منظور از «بغی»، تعدی و طلب کردن چیزی است که حق طلب کردن آن را نداشته باشد، مانند انواع ظلم‌ها و تعدیات بر مردم و استیلاي غیرمشروع بر آنان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۱۰۶).

علامه طباطبایی می‌گوید محرمات دینی از دو حال خارج نیستند: یا محرمات مربوط به افعالند و یا مربوط به اقوال و عقاید. کلمات «فواحش»، «اثم» و «بغی»، مربوط به قسم اول و جملات «وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ» و «أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ» قسم دوم را خلاصه می‌کند. قسم اول هم دو نوع است: یکی آنهایی که مربوط به حق الناس است که کلمه «بغی» جامع آنها است، و دیگری گناهانی است که مربوط به حقالناس نیست، این نیز دو گونه است: یکی آنهایی که زشت و شنیعند و کلمه «فاحشه» اشاره به آنها است. دیگری گناهانی است که تنها دارای مفسده و ضرر برای گنهکار است و کلمه «اثم» عنوان اینگونه گناهان است. قسم دوم نیز یا شرک به خدا است و یا افتراء بر او (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۱۰۶).

۲-۳. روشهای تربیتی انبیا

روش‌های تربیتی انبیا در سوره اعراف از منظر صاحب تفسیرالمیزان به شرح ذیل است:

۲-۳-۱. انذار قوم

در آیه ۵۹ سوره اعراف آمده است که نوح عليه السلام برای فراخوانی به توحید و نفی بت پرستی، دعوتش را با انذار از عذاب الهی همراه کرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»، «همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم».

از نظر علامه طباطبایی، لام در کلمه «لقد» برای قسم است و به منظور تأکید مطلب

آورده شده است، چون روی سخن با مشرکین بوده که منکر نبوت هستند: ﴿فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾. اولین پیشنهادی که نوح علیه السلام به آنان می‌کند این است که بیایید به دین توحید بگرایید، سپس با جمله «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»، آنان را اندازار نموده، تهدید می‌کند. چون مقصودش از این عذاب، عذاب روز قیامت است، پس در حقیقت در این دو جمله دو تا از اصول دین را که همان توحید و معاد است به آنان گوشزد نموده، سپس در جمله «يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به اصل سوم از اصول دین یعنی مسئله نبوت اشاره می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۱۸).

۲-۳-۲. اعراض

بنا بر آیات سوره اعراف، با نزول عذاب بنیانکن الهی بر قوم کافر و مستکبر مدین، حضرت شعیب علیه السلام از آنان فاصله گرفت و در آن حال به آن عذاب شدگان خطاب کرد که من ناصحانه و خالصانه همه رسالت‌های پروردگارم را ابلاغ کردم و در هدایت شما هیچ کوتاهی نکردم، ولی شما راه تمرد و استکبار را در پیش گرفتید. من هرگز بر اثر هلاک شما حزن و اندوه حس نمی‌کنم و از سرنوشت قوم کافری مانند شما متأسف نیستم: ﴿فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ (اعراف: ۹۳). شعیب علیه السلام از قوم گنهکار روی برگردانید و گفت: «يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ»، زیرا آخرین تلاش و کوشش برای هدایت آنها به عمل آمد، ولی در برابر حق سر تسلیم فرود نیاوردند و می‌بایست چنین سرنوشت شومی را داشته باشند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۶۰).

علامه در تفسیر المیزان بر آن است که از ظاهر سیاق این آیه استفاده می‌شود که اعراض شعیب از کفار بعد از نزول عذاب و هلاکت آنان بوده و منظور از خطاب در آن عبرت گرفتن دیگران از سرنوشت آنان بوده و کلمه «آسی» در جمله «فَكَيْفَ آسَى...» به این معنا است که چگونه اندوهگین شوم درباره قومی که کفر ورزیدند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۴۴).

۲-۳-۳. جدال أحسن

در آیه ۶۰ سوره اعراف: ﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ آمده است که قوم

نوح علیه السلام به جای اینکه از دعوت اصلاحی این پیامبر بزرگ که توأم با نهایت خیرخواهی بود استقبال کنند، به آئین توحید بپیوندند و دست از ستم و فساد بردارند، در جواب نوح علیه السلام گفتند: «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». علامه طباطبایی در تفسیر این گروه آورده است که کلمه «ملاً» به معنای اشراف و بزرگان قوم است و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملاً گفته‌اند که هیبت آنان دل‌ها و زینت و جمال‌شان چشم‌ها را پر می‌کند و اگر با این تأکید شدید نسبت ضلالت به او داده‌اند، برای این است که این طبقه هرگز توقع نداشتند که یک نفر پیدا شود و بر بت پرستی آنان اعتراض نموده، صریحاً پیشنهاد ترک خدایان‌شان را کند و از این عمل انذارشان نماید، از این رو وقتی با چنین کسی مواجه شده‌اند تعجب نموده، او را با تأکید هر چه تمام‌تر گمراه خوانده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۲۱۹).

۴-۲. تاثیر دعا در تربیت انسان

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ، وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف: ۵۶-۵۵)؛
 «پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد. و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

از آداب دعا این است که همراه با زاری و اشک و آه نهانی باشد، زیرا برای نجات از عوامل بیرونی، مانند ریا، ناله مخفیانه و برای اصلاح نفس و رهایی از خطر درونی، مانند عجب و غرور، دلی شکسته لازم است، از این رو ذیل آیه کسی را که در دعا از این حال خارج شود، متجاوز میدانند و خدا متجاوزان را دوست ندارد. تجاوز در دعا مصادیق دیگری نیز دارد، مانند خواندن یا خواستن نامشروع.

در کتاب شریف المیزان آمده است که «تضرع» در جمله «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً...»، از «ضراعت» و به معنای اظهار ضعف و ذلت است. «خفیه» به معنای پنهانی و پوشیده داشتن است و بعید نیست کنایه از همان تضرع باشد و غرض از ذکر آن تأکید

همان اظهار ذلت و عجز است، چون شخص متدلل همواره در اثر ذلت و خواری در صدد پنهان ساختن خویش است. ذکر این دو آیه بعد از آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ...» که توحید ربوبیت خدا را از راه وحدت خالقیت او اثبات می‌کند، به منزله نتیجه‌گیری از آن است، گویا می‌فرماید: وقتی خدای تعالی در مسئله خلقت و تدبیر شریکی ندارد، پس بر هر بنده‌ای لازم است که تنها او را بخواند، و او را بندگی کند و دینی را اتخاذ نماید که موافق با ربوبیت انحصاری او باشد و چون در صدد نتیجه گرفتن بود، بلافاصله دستور داد تا این عبادت را با تضرع و زاری انجام دهند و این تضرع و زاری هم علنی و به صدای بلند که منافی با ادب عبودیت است، نباشد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۱۹۸).

در آیه بعد، اشاره به حکمی شده است که در واقع یکی از شرایط تأثیر دعا است: «و لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا». روشن است هنگامی دعاها در پیشگاه خدا به اجابت نزدیک خواهد بود که شرایط لازم در آن رعایت شود، از جمله اینکه با جنبه‌های سازنده و عملی در حدود توانایی و قدرت همراه باشد، حقوق مردم رعایت شود و حقیقت دعا در سراسر وجود انسان پرتوافکن شود، بنابراین این هیچگاه دعای افراد مفسد و تبه‌کار به جایی نخواهد رسید (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۰). همچنین در این آیه با نهی از فساد در زمین، به پیوند فرد با اجتماع اشاره شده است، یعنی همانگونه که دعا زمینه‌ساز اصلاح شخص است، دوری از فساد اجتماعی نیز راه را برای اصلاح جامعه هموار می‌کند. اصلاح فرد با اصلاح جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد، زیرا تا تک‌تک انسانها صالح نشوند، جامعه اصلاح نمی‌شود، از این رو در ادامه آیه، ضمن بازگشت به امر عبادی دعا، همگان را به آداب معنوی آن فرا می‌خواند؛ زیرا تأثیر دعا در اصلاح زندگی شخصی و اجتماعی به همراهی دعا با خوف و طمع وابسته است. تا انسان از اسیر شدن به نفس خود نترسد و از عذاب الهی نهراسد و به رحمت الهی امیدوار نباشد، آثار سازندگی دعا را در خود و جامعه حس نمی‌کند و چون خوف و طمع هر یک به تنهایی کارساز نیست، هر دو را کنار هم یاد کرد تا هر کدام پیامدهای ناخواسته دیگری را جبران کنند (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۱۹۹؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۱۱-۲۱۰).

۳. آموزه‌های اجتماعی

برخی آموزه‌های اجتماعی سوره اعراف که به روشنی در تفسیر المیزان آمده، به شرح ذیل است.

۳-۱. مبارزه با انحرافات اقتصادی

در سوره اعراف، باری تعالی در داستان حضرت شعیب رضی الله عنه آورده است که پس از آنکه ایشان معجزه خود را بینه‌ای از سوی خدا شناساند، به مبارزه با فساد اجتماعی حاکم بر جامعه مدین برخاست که افزون بر فسادهای اخلاقی، فساد مالی و اقتصادی شاخصه آن بود. آن حضرت، قومش را به رعایت حق الناس و وفا به کیل و وزن و نهی از کم‌فروشی در همه داد و ستدها فراخواند و از افساد در زمین پس از آنکه خدای سبحان آن را تکوین و تشریحاً اصلاح کرده است، بر حذر داشت. نهی از کم‌فروشی و کم‌نگذاشتن هیچ حقی از هیچ انسانی ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾ (اعراف: ۸۵)، اصلی جامع و قانونی کلی و جامع‌ترین آیه قرآن کریم درباره رعایت حقوق مردم است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۴۹). در آیه ۸۵ سوره اعراف چنین آمده است:

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾

«و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]؛ گفت: «ای قوم من، خدا را پرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست. در حقیقت، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است. پس پیمانانه و ترازو را تمام نهدید، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید. این [رهنمودها] اگر مؤمنید برای شما بهتر است.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه کریمه آورده است که شعیب رضی الله عنه نخست قوم خود را پس از دعوت به توحید که اصل و پایه دین است، به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم‌فروشی که در آن روز متداول بوده، دعوت نمود و سپس آنان را دعوت به این معنا کرد که

در زمین فساد ایجاد نکنند و بر خلاف فطرت بشر راه نروند. گرچه افساد در زمین بر حسب اطلاق شامل گناهان مربوط به حق الله نیز می‌شود، اما از ما قبل و ما بعد جمله مورد بحث بر می‌آید که مقصود از فساد، خصوصاً آن گناهی است که باعث سلب امنیت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع می‌شود، مانند راهزنی، غارت، تجاوزهای ناموسی و قتل و امثال آن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۳۷).

۲-۳. ممنوعیت تقلید نابجا از پیشینیان

﴿وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ آمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۲۸)؛

«و چون کار زشتی کنند، می‌گویند: پدران خود را بر آن یافتیم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو: قطعاً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد، آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟».

«تقلید» در لغت از «قلد» (بر وزن قلنس) تائیدن است و قلاده، یعنی هر چیز تائیده‌ای که به گردن بندند؛ خواه از ریسمان باشد یا نقره یا چیز دیگر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۸۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۵۱۲). تقلید از دین نیز از آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۳۶۷). تقلید در اصطلاح اهل علم، پذیرفتن قول دیگری بدون دلیل است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۳۲).

مسئله تقلید کورکورانه از نیاکان به اضافه تهمت به ساحت مقدس پروردگار، دو عذر ساختگی و ناموجه هستند که شیطان صفتان در اعمال خود، غالباً به آن متشبث می‌شوند (ر.ک. آخوندی، ۱۳۹۷). جالب اینکه قرآن کریم در پاسخ آنها اعتنایی به دلیل اول یعنی پیروی کورکورانه از نیاکان نمی‌کند، گویا آن را مستغنی از هر گونه جواب می‌داند، زیرا عقل سلیم آن را درک می‌کند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۱۴۱).

نظر علامه طباطبایی درباره این آیه آن است که همانطور که در این آیه برای مشرکین

دو عذر ذکر شده که در ارتکاب فحشا با آن اعتذار می‌جسته‌اند: یکی اینکه «پدران ما چنین می‌کرده‌اند» و دیگری اینکه «خداوند هم به ما چنین دستور داده»، از این دو عذر آن عذری که مربوط به خطاب عمومی «یا بَنِي آدَمَ» است که در این داستان مکرر ذکر شده همانا عذر دوم است و به همین جهت در آیه شریفه متعرض رد و پاسخ از همان شده است، اما عذر اولشان گرچه در جای خود عذر غیرموجهی است و خداوند هم آن را موجه نمی‌داند و در موارد زیادی از کلام مجید خود آن را به امثال آیه «أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۷۰) رد کرده، الا اینکه داستان مورد بحث تنها شاهد بطلان عذر دوم آنان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۸۹).

۳-۳. مقاومت در برابر ظلم و مستکبران

مقاومت در برابر ظلم و مستکبران از منظر قرآن کریم و آموزه‌های دینی، فریضه‌ای است که در آن هیچ‌گونه تسامح و مماشاتی پذیرفتنی نیست. در قرآن کریم بارها به ضرورت رویارویی با دشمنان خدا اشاره شده است. آیات وحی، تسلیم شدن در برابر مستکبران را نمی‌پذیرد و زندگی شرافتمندانه را در گرو استقامت و پایداری در برابر ناهنجاری‌های اجتماع معرفی کرده‌اند (ر.ک. نساء: ۱۴۱). از منظر قرآن مجید، مقاومت در برابر دشمن یک ضرورت است و سکوت در برابر ظالمان، مشارکت با آنان است (ر.ک. مشهدی، ۱۳۶۸). این مهم در آیه ۱۶۵ سوره اعراف به روشنی آمده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «نکته‌ای که در فراز اول این آیه «فَلَمَّا تَسَوَّأَ مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَجْنَبْنَا الَّذِينَ يَمْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» آمده این است که سکوت در برابر فسق و فساد و عدم قطع رابطه با ستمگران، شرکت در فسق و ظلم و موجب اشتراک با ظالمین در عذاب است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۳۹۵).

در سوره مبارکه اعراف آمده است که مستکبران قوم شعیب، به آن حضرت و مؤمنان به وی گفتند یا تبعید را بپذیرند، یا به آیین شرک آنان بازگردند، ولی هدف اصلیشان از این تخییر، همان بازگشت به شرک و بتپرستی بود و تهدید تبعید، امری مقدماتی. حضرت شعیب علیه السلام حکیمانه و مؤدبانه به گفتار ناپسند آنان با استفهام انکاری پاسخ داد که چگونه

به آیین شرک آلود آنها بازگردد، حال آنکه از آن کراهت و به شدت نفرت دارد. آن حضرت به تهدید تبعید جوابی ندادند و این پاسخ می‌نمایاند که هدف اصلی مستکبران، بازگشت او و مؤمنان به وی، به آیین بت پرستی بوده است (اعراف: ۸۸ و ۸۹).

بنابر نظر مفسران، در آیه ۸۸ سوره اعراف، عکس‌العمل قوم شعیب در برابر سخنان منطقی این پیامبر بزرگ بیان شده است و از آنجا که اشراف متکبر و مغرور زمان او، از نظر ظاهر بسیار نیرومند بودند، عکس‌العمل آنها نیز شدیدتر از دیگران بود. آنها نیز مانند همه متکبران مغرور، روی زور و قدرت خویش تکیه کرده، به تهدید شعیب علیه السلام و یارانانش پرداختند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۵۳). پاسخی که شعیب علیه السلام در برابر این همه تهدید و خشموت به آنها داد خیلی ساده و ملایم و منطقی بود: «آیا می‌خواهید ما را به آئین خودتان بازگردانید، اگر چه ما میل نباشیم» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ج ۶، ص ۲۵۴). شعیب ادامه می‌دهد: «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا». این جمله در حقیقت توضیح جمله‌ای است که در آیه قبل به طور سر بسته از زبان شعیب گفته شده بود و مفهومش این است که ما از روی هوی و هوس و یا تقلید کورکورانه پشت پا به آئین بت پرستی نزده‌ایم، بلکه بطلان این عقیده را به روشنی دریافته‌ایم و فرمان خدا را در زمینه توحید با گوش جان شنیده‌ایم، با این حال اگر از آئین توحید به شرک بازگردیم، آگاهانه بر خدا دروغ بسته‌ایم و مسلم است خداوند ما را مجازات خواهد کرد. سپس اضافه می‌کند ممکن نیست ما به آئین شما بازگردیم مگر اینکه خدا بخواهد: «وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا» و بلافاصله اضافه می‌کند که خداوند نیز چنین دستوری نخواهد داد، چرا که او از همه چیز آگاه است و به همه چیز احاطه علمی دارد. بنابراین هرگز ممکن نیست او از دستوری که داده بازگردد، زیرا کسی از دستورش برمی‌گردد که علمش محدود باشد و اشتباه کند و از دستور خود پشیمان گردد، اما آن کس که احاطه علمی به همه چیز دارد، تجدید نظر برای او ممکن نیست: «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (اعراف: ۸۹)؛ پروردگار ما از نظر دانش بر هر چیزی احاطه دارد» (همان، ص ۲۵۵).

علامه طباطبایی بر آن است که بنا بر آیات ۸۸ و ۸۹ سوره اعراف، شعیب علیه السلام از ارتداد

و اعراض از دین توحید اظهار کراهت نمود و با جمله «قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا» و سایر جملات بعدی در آیه شریفه، کراهت خود را توجیه نمود، فهمانید در صورتی که او و قومش مجبور به اختیار یکی از دو شق ارتداد و یا تبعید شوند، جز شق دوم را اختیار نخواهند کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸، ص ۲۴۰).

نتیجه گیری

تفسیر المیزان یکی از شاخصترین تفاسیر تربیتی و اجتماعی از آغاز پیدایش گرایش تفسیر اجتماعی است. در این تفسیر، واکاوی آموزه‌های هدایتی و تربیتی آیات قرآن با محوریت تفسیر قرآن به قرآن و تلاوت و تدبر در آیات وحی، توجه به سیاق آیات و روح کلی حاکم بر قرآن کریم، مهم‌ترین روش استخراج رهنمودها و راهبردهای هدایتی قرآن در مسایل اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی حیات بشر است؛ زیرا مفسر به پویایی، فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه‌های هدایتی این کتاب مقدس عنایت داشته و به روشنی به توصیف آموزه‌های آن پرداخته است. نفی ولایت غیر خدا، خداشناسی زمینه‌ساز خداپرستی، عصمت انبیا در ابلاغ رسالت، آغاز رسالت انبیا با دعوت به توحید، سنجش اعمال در قیامت، سرنوشت بهشتیان و دوزخیان، گفتگوی بهشتیان و دوزخیان، نشانه‌های دوزخیان و زمان برپایی قیامت، تقوا برترین لباس، تحریم الهی در مسیر تربیت انسان، روش‌های تربیتی انبیاء مانند انذار، اعراض و جدال احسن، آثار تربیتی قحطی، تأثیر دعا در تربیت اسان، مقاومت در برابر مستکبران، مبارزه با انحرافات اقتصادی، عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران، ممنوعیت تقلید نابجا از پیشینیان، از جمله آموزه‌های اعتقادی، تربیتی و اجتماعی سوره اعراف در المیزان فی تفسیر القرآن است.

فهرست منابع

- قرآن کریم ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ چهاردهم، قم: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.
- ۱. ابن عاشور، محمد طاهر بن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۳. آخوندی، حسن، «تقلید کورکورانه: آفت دینداری»، معرفت، سال بیست و هفتم، شماره ششم، صص ۶۹-۷۹، ۱۳۹۷ ق.
- ۴. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
- ۵. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۷۹.
- ۶. جوادی آملی، عبدالله، عقاید استدلالی، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۲.
- ۷. حسینی زاده، سید یحیی، «کشتی نوح در قرآن، تورات، روایات اسلامی و یهودی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۳، صص ۵۵-۷۰، ۱۳۹۲.
- ۸. رغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
- ۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- ۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: احمد حبیب عاملی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۱۴. طیب حسینی، سید محمود و همکاران، دایره المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، بی‌تا.
- ۱۵. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: اسلام، ۱۳۶۹.
- ۱۶. عروسی حویزی، عبدعلین جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المئبیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۸. قدردان قراملکی، محمد حسن، «کارکرد دین در جامعه»، قیاسات، شماره ۲۸، صص ۱۶۱-۱۸۸، ۱۳۸۲.
- ۱۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۲۰. کوثری، عباس، اعجاز هدایتی در قرآن، قم: پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۶.
- ۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، بیروت: دار الاحیاء التراث، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، چاپ هفدهم، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، تهران: اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۷.
- ۲۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- ۲۵. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، تفسیر راهنما، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.